

لفظ اگر آرام، معنی موج زن
کاندرین دریا فرو ریزد چو شط
نرم آوایی ز موسیقی به گوش

وندین ژرفای دریای سخن
نکنته‌ها یابی در آن ازهر نمط
و آیدت زین نای گویای خموش

عقل دور اندیش ره بر او گرفت
تا عقال عقل از پا باز کرد
تا به هر بیراهه و ره سر زند
برد با خود مر مرا آنجا که برد
تا که برگردانمش در راه خویش
وز منوچهری سخن گویم همی
.....

توسن اندیشه‌ام نیرو گرفت
خنگ طبعم سرکشی آغاز کرد
او همی خواهد به دشت و درزند
بار دیگر گام در بیره سپرد
چاره جویم از دل آگاه خویش
باز گگردم راه خود پویم همی
.....

گناوس جهانناری

گنوس اسلامی (غلات و علویان)

Heinz Halm. Die Islamische Gnosis, Die extreme Schia und die 'Alawiten,
Artemis Verlag. München, 1982.

کتابی است که بقطع رقمی در سلسله انتشارات «کتابخانه شرق زمین» منتشر شده. پایه‌گذار این سلسله، اسلام شناس مشهور فقید «گرونیوم» است و ویراستاری آنرا پروفیسور فان اس وهاینس هالم بعهدہ دارند. در این کتاب چهارصد و شش صفحه‌ای سوابق و تاریخ گنوس در اسلام مورد تحقیق و مطالعه دقیق قرار گرفته و آثار آن در نوشته‌ها و طرز فکر فرق اسلامی پی‌جویی شده است. خلاصه مطالب کتاب در مقدمه‌ای بیست صفحه‌ای با تشریح روان و روشن گرد آمده است. از آن پس چند صفحه‌ای به‌ماخذ کتاب موقوف است. عناوین فصول کتاب بقرار ذیل است: عبدالله بن سبا، کیسانیه یا شیعیان چهار امامی، زندیقان دور و بر امام محمد باقر (ع)، ام‌الکتاب، خطایه، مخمسه و مفوضه، کتاب الاضله، زندیقان قرن سوم، نصیریہ یا علویہ و ملاحظات و توضیحات. اینک خلاصه‌ای از مقدمه جامع کتاب بدست داده می‌شود:

هنگام تصرف سوریه و مصر توسط سپاه اسلام از آن طرز فکر مذهبی که علم آنرا «گنوس» می‌نامد و در اواخر دوران باستان مراکز مهم آن در این دو کشور بود هیچ اثری دیده نمی‌شد. پیدا شدن نسخ خطی قبطی گنوسی را در ننگ‌حمادی واقع در مصر علیا (۱۹۴۵) محتملا ما مدیون این واقعیت هستیم که امت گنوسی ناگزیر بوده است نوشته‌های خود را برای رهائی از چنگ تعقیب کنندگان سخت‌گیر در جایی پنهان کند.

اما در آن سوی فرات و خارج از مرزهای دولت روم وضع بقرار دیگری بود. چون کلیسای رسمی دولت بیزانس در آنجا نفوذی نداشت در محدوده سلطنت ساسانیان

نه تنها کلیسای نسطوری که ملحد شمرده می‌شد بلکه انواع فرق گنوسی که زمینه‌های فکری مسیحی و یهودی داشتند بحیات خود ادامه می‌دادند. حتی مانویان که تحت تعقیب و آزار دولت روم بودند در اینجا حق اظهار وجود داشتند؛ رهبر آنان نیز در بابل مستقر بود که در قیاس با پایتخت جدید یعنی مداین شهرک درجه سومی محسوب می‌شد. ماندائی‌ها نیز در این روزگار در نواحی جنوبی عراق سکنی داشتند که اعقابشان حتی امروز نیز در آن دیار مشاهده می‌شوند. پس جای عجب نیست که درست در همین عراق دین نوپای اسلام با تعالیم گنوسی تماس حاصل کرد و با آن بستیز پرداخت.

پس از پیروزی قطعی عربها بر ایران در قادیسیه (در غرب فرات سفلی، نزدیک جائی که بعدها کوفه شد) عراق بروی عربها گشوده شد و اندکی بعد نیز تیسفون (مداین) بدون خونریزی بچنگ آنان افتاد. گزارشهای مربوط به تسخیر این پایتخت ثروتمند در منابع عربی مقام مهمی را اشغال کرده اما چون بعد عربها بحد کافی در آن مستقر نشدند مداین از مقام و منزلت اولیه افتاد. دو شهر جدیداً تأسیس بصره و کوفه مقام مداین را بخود اختصاص دادند و از همان دو شهر بود که کار تسخیر بقیه فلات ایران در سالهای بعد عملی شد. پس ناگزیر عربها به اوضاع و احوال این دو شهر عنایت خاص داشتند و بهمین علت هم ماهنگامی از تعالیم گنوسی و معلمین آنها آگاهی حاصل می‌کنیم که از ایشان در بصره یا کوفه سخن می‌آید.

مذاهب و فرق گنوسی بین‌النهرین هیچ از دین اسلام توقع ابراز ملائمت و سازگاری نداشتند. ثنویت آن مذاهب و اعتقاد باینکه برترین خدای آنان به‌مظاهر و صفات متعددی منقسم شده با توحید اسلامی تضادی بسیار بارز داشت. پس گنوس دچار تعقیب شد. مانویت یا ریشه‌کن گردید و یا بخارج از مرزها گریخت و به آسیای مرکزی پناه برد.

البته تعقیب گنوسیهای بین‌النهرین بلافاصله پس از فتح اعراب آغاز نشد. تا هنگامی که خلفای اموی در دمشق حکومت می‌کردند ظاهراً کار به تعقیب و آزار رسمی و برنامه ریزی شده منجر نگردید اما پس از استقرار عباسیان در عراق و تأسیس مدینه‌السلام در حومه بغداد تعقیب اساسی و اصلی زنداقه آغاز گردید. باید دانست که منظور از زنداقه در آن روزگار ملحدان گنوسی و بیش از همه مانویان بودند. اوج این تعقیب در فاصله بین سالهای ۱۶۳ تا ۱۷۵ هـ در روزگار خلافت منصور بن مهدی (۱۶۹-۱۵۸ هـ)، پدر هارون الرشید و روزگار حکومت برادر بزرگتر هارون موسوم به هادی (۱۷۵-۱۶۹ هـ) است. این تضیقات بر مانویت سخت گران آمد. البته از منابع عربی برمی‌آید که تا دو قرن بعد نیز برخی از شخصیتها که اغلب از مردمان با فرهنگ و روشن فکر بوده‌اند بعلت زنداقه دچار مشکلاتی بوده و حتی زندگی خود را هم از دست داده‌اند اما، در اغلب موارد آشکار نیست که مرا از زنداقه دقیقاً چه چیز بوده است. بهرحال از رؤسا و مشایخ مانویان در دوره مأمون (۲۱۸-۱۹۸ هـ) و معتصم (۲۲۷-۲۱۸ هـ) ذکری بمیان آمده که در سالهای بعد از تعدادشان بمقدار زیاد کاسته شده است.

در دورهٔ خلافت المقتدر (۳۲۰-۲۹۵ هـ) برای آخرین بار از آنها نام برده می‌شود. این ندیم می‌گوید که «آنان از ترس جان به‌خراسان پناه برده‌اند و وی خود در قرن چهارم در بغداد جمع کوچکی از مانویان را می‌شناخته که تعدادشان به‌سیصد تن بالغ می‌شده است ولی بعد این تعداد به‌پنج تن تقلیل یافته بوده است. اعدام و مهاجرت و تغییر مذهب از قرن هشتم تا دهم زنادقه - یعنی مانویان و گروه‌های گنوسی را قلع و قمع کرده اما ماندائیان توانسته‌اند بدون اینکه توجه مؤلفین را جلب کنند تا امروز در جنوب عراق بحیات خود ادامه دهند.

بموازات این نبرد اسلام با زندقه جهاد دیگری هم در کار بود که از آن دست کم نداشت و آن در این مسیر که مبدا افکار «گنوسی» در لباس اسلام جلوه‌گر شود و قرآن را طبق تعالیم گنوسی تفسیر کنند. در عهد عتیق گنوس توانسته بود که به‌سنن یهود و مسیحی و ایرانی نفوذ کند و در آنها تغییر شکل بدهد. در بدو امر اسلام که تازه پا گرفته بود در برابر تأثیرات و نفوذ بیگانه چندان حساسیتی از خود نشان نمی‌داد. در قرن دوم که تعداد بسیار کثیری از مردم به‌اسلام گرویدند اسلام گنوسی در عراق پا گرفت، اما بنیاد گرائی اسلامی و بخصوص بنیادگرائی شیعی امامیه در برابر این طرز فکر که آنرا بیگانه احساس می‌کرد جبهه گرفت و بر تعالیم گنوسی در صفوف خود بعنوان «غلو» داغ باطله زد، آنرا زندقه دانست و سرانجام بصورت گروهی تجزیه طلب تکفیر کرد.

تعالیم گنوسی در جامعهٔ اسلامی از اواخر قرن اول ظهور و بروز دارد و در طول قرن دوم هجری در پایتخت قدیم، مدائن (نیسفون) پا می‌گیرد و بزودی در کوفه هم خود نمائی می‌کند. اغلب این فرقه‌ها، محافل و گروه‌ها که ما باسامی آنها در نوشته‌های دشمنانمان یعنی صاحبان فرق و مقالات امامیه (شیعی) و اهل تسنن برمی‌خوریم یا ازین رفته‌اند و یا در سایر گروه‌ها جذب شده‌اند. اما به‌رحال معدودی از آنها در حاشیهٔ دنیای اسلام تا امروز برجای مانده‌اند، اینان در جوار ماندائیه‌ها بقایای منحصر بفرد گنوسیه‌ها در دوران معاصر بشمارند.

حدود و نفور گنوس اسلامی

اصطلاح «گنوس اسلامی» از اوایل این قرن از طرف اسلام شناسان بکار برده شده است منتهی با معانی کاملاً متفاوت و حتی گاه مبهم و معشوش. مثلاً ارنست بلوشه در مقالهٔ «تحقیقی دربارهٔ گنوستیسیسم اسلامی» ابدأ از گنوس سخنی بمیان نمی‌آورد بلکه از ادامهٔ حیات افکار هرمتی بحث می‌کند. گولدسیهر از «عناصر نوافلاطونی و گنوسی در حدیث ۲» یاد می‌کند بدون اینکه مطالب خود را با گروه‌های گنوسی خارج

1- Ernest Blochet, Etudes sur le Gnosticisme Musulman (RSO 2-6, 1908-1915).

2- Goldziher, Neuplatonische und gnostische Elemente im Hadit (ZA 22, 1909)

از اسلام مربوط کند؛ میگل آسین پالاسیوس^۳ اصطلاح «گنوس» را بعرفان اسلامی تسری داد.

هانس هاینریش شدر. بخصوص در خطابه خود تحت عنوان ناصر خسرو و گنوس اسلامی (که خلاصه آن در مجله شرق شناسی آلمان ZDMG، جلد ۷۸، ۱۹۲۴ چاپ شده) به زمینه‌های گنوسی فرقه اسماعیلیه اشاره دارد. وی در مقاله «نظریه اسلامی انسان کامل، منشاء و تحریر ادبی آن» (مجله شرق شناسی آلمان ZDMG سال ۷۹، ۱۹۲۵ ص ۱۹۲ تا ۲۶۸) مبانی قبل از اسلام این تصورات را با ارائه مقادیر زیادی از مواد در زمینه تاریخ مذاهب به اثبات رسانده است.

در دهه سیام با کشف کتابی بزبان فارسی بنام «ام‌الکتاب» که در ناحیه پامیر - هندوکش بفروانی یافته می‌شود مفهوم گنوس اسلامی ابعاد تازه‌ای پیدا کرد. ولادیمیر ایوانوف در سال ۱۹۳۲ این کتاب را که از طرف محققین روسی کشف شده بود ضمن مقاله‌ای تحلیل کرد و طی یادداشت‌هایی درباره ام‌الکتاب اسماعیلیه آسیای مرکزی (مجله تحقیقات اسلامی REI جلد ششم صفحات ۴۸۱-۴۱۹) و آنرا در سال ۱۹۳۶ بطبع رساند (در مجله اسلام شماره ۲۳). لوئی ماسینیون اولین شخصی بود که به اهمیت واقعی این متن پی برد. مقالات وی درباره سلمان پاک^۴ (۱۹۳۴)، مبادی و اهمیت گنوسی‌سیم در اسلام (۱۹۳۷) سرآغاز تحقیقات علمی گنوس اسلامی بشمار می‌رود. در این مقاله دوم بود که ماسینیون بنمایه‌های گنوسی را بدست داد: «ارزش رمزی حروف الفبا... تقسیم تاریخ جهان به ادوار مختلف و مردمی که بطبقات تقسیم شده‌اند و پس از سقوطی که عبارت است از محصور شدن روح در جسم دوباره از قید آن رهائی می‌یابند.» سیر روح و بازگشت کسی که رهائی یافته به ستارگان، قائل نبودن به واقعیت جسم، دشمنی با زنان، تعبیر رمزی نوشته‌ها همه بعنوان جهات نوعی گنوسی تلقی می‌شوند. از اینها هم فراتر ماسینیون به تأکید تمام روابط موجود بین این متن منحصر به فرد را با منشعبینی که ما تنها در کتب صاحبان فرق و مقالات از آنها آگاهی داریم یعنی المغیره، ابوالخطاب و مخمسه و همچنین تعالیم نصیریّه / علویه، اسماعیلیان و دروزیها یادآور می‌شود. ماسینیون عرفای بزرگ اسلامی همچون حلاج عراقی و ابن سبعین اسپانیائی را نیز وارثین این سنت گنوسی می‌داند.

هانری کوربن برای مفهوم گنوس اسلامی حتی وسعتی بیش از ماسینیون قایل است. در خطابه‌ای که در سال ۱۹۵۶ در رم ایراد کرد تحت عنوان از گنوس عتیق تا گنوس اسماعیلی، گنوس اسلامی را در جهات و جلوه‌های کاملاً گوناگونش بعنوان صورتی خاص و محلی از یک «دین جهانی» که تاکنون پایدار مانده معرفی می‌کند و خود را خیلی فراتر از آنکه جنبه علمی داشته باشد شیفته آن نشان می‌دهد. وی تاریخ

3- Miguel Asin Palacios, *Abenmasra/y/escuela*, 1914.

4- Salmân Pâk et les prémices spirituelles de l'Isiam Iranien.

5- Die Ursprünge und die Bedeutung des Gnostizismus im Islam.

تشکل این دین جهانی را هم مورد تحقیق قرار می‌دهد. همان‌طور که از عنوان سخنرانی او برمی‌آید وی تعالیم مندرج در ام‌الکتاب و اسماعیلیه را (ثا آنجا که در آن تاریخ روشن و آشکار بود) به‌طریقهٔ گنوسی اواخر دورهٔ عتیق راجع می‌داند. اما کوربن نمی‌تواند بنحوی قانع‌کننده برای این ادعای خود دلیل ارائه دهد. از نظر کوربن هم گنوس اسلامی در تصوف به‌حیات خود ادامه داده است؛ سهروردی یا ابن عربی وارث بلافصل آن محسوب می‌شوند.

ماسینیون و کوربن نخستین کسانی هستند که مفهوم گنوس اسلامی را بصورتی ملموس تعریف کردند اما درعین‌حال چندان بدان وسعت بخشیدند که درخطر ابهام و عدم دقت افتاد تا به‌جائی که شامل هرچیزی شد که در محدودهٔ تنگ بنیادگرایی اهل تسنن واقع نباشد. نویسنده در اینجا برای روشن کردن مفهوم «گنوس» که در کتاب مورد بحث قرار گرفته چنین می‌گوید:

برای گریز از این خطر می‌خواهم مفهوم گنوسی را به‌آن عقاید و فرق و متون مشروط سازم که از روی تشخیص هانس یوناس زیر عنوان گنوسی‌های اساطیری درمی‌آیند (در مقابل گنوسی‌های فلسفی) و این ورای جریانهای سری و باطنی و عرفانی و روحی است. علامت و شناسهٔ این دسته همچنین از روی اساطیر است که با وحی قرآنی بیگانه است.

ممیزات اصلی این اسطورهٔ گنوسی (نیز در گنوسی‌های متأخر) گسترش خدای واحد ناشناس به «ملاء اعلائی» است که از پنج عدد مرکب است و جهان از یک نیسان یا استکبار خطاکار و نیز از «عقل فعال» پائین‌تر از خدا ایجاد شده است. بیگانه بودن و غربت روح انسان در این جهان که نتیجهٔ هبوط یا تناسخ است و نفوس گمراه از راه قمیص‌ها و قالب‌های جسمانی نجات‌نهایی خود را از راه علم و معرفت و بازگشت به‌وطن اصلی بدست می‌آورند.

اصولا فقط در اسلام دو نحلّه وجود دارد که تعالیم آنها برمحور یک اسطورهٔ گنوسی از این نوع متمرکز است:

یکی غلاة شیعهٔ عراقی که در اوایل قرن دوم ایجاد شده است و اعقاب بعدی آن همین نصیریّهٔ سوری امروزی هستند که به‌آنها علویه هم می‌گویند و این کتاب وقف بحث در احوال آنان است و دیگری قرامطه یا اسماعیلیان که کار تبلیغی آنان در اواسط قرن سوم - آن هم باز درعراق ظاهر شد و بزودی در سراسر جهان پراکنده شدند. جنگجویان صلیبی با این گروه با نام «حشاشین» آشنا شدند. امروز نیز از آنان در سوریه، لبنان و یمن و بیش‌از همه در شمال غربی هندوستان سراغ می‌توان گرفت و پیشوای آنان آقاخان است. فرقهٔ دروزی در ابتدای قرن یازدهم از اسماعیلیان جدا شد و طرفداران آن فعلا در سوریه، لبنان و در فلسطین سکونت دارند.